



دورنگی در

شخصیت حدیثی

جابر بن یزید جعفی

◀ علیرضا هزار

اصول اربعه‌ای در پدیداری و طراحی هندسه کتب نخستین حدیث، تأثیری هویدا و محوری داشته است و بسیار طبیعی است که در طرح اندیشه‌های رجالی، پیوندی تعاملی میان اصل و صاحب اصل برقرار شود؛ آن گونه که قوت اصل، مرتبه بلند دانش و شخصیت رفیع صاحب آن را تداعی کند.

لازم به ذکر است که نظر پیشگفته، به هیچ روی، تقابلی با نقدهای رجالی نداشته و ارزش و سودمندی آنها را انکار نمی‌کند.

نوشتاری که خواهد آمد، نگاهی کوتاه است به شخصیت یکی از اعظام اصحاب ائمه (ع) و نیز ناقلان اخبار آنان.

این مقاله، در پی احیای نام و تجدید یاد یکی از صاحبان اصول اربعه‌ای، یعنی جابر بن یزید جعفی است که در کتب تراجم و رجال، قضاوت‌های گوناگونی درباره او به چشم می‌خورد.

آنچه بیش از همه، نگارنده را به پرداختن درباره جابر بن یزید را داشت از یک سو، کثرت روایاتی است که از طریق او نقل شده و از جانب دیگر، طعن‌هایی است که بر او وارد شده است.

این ناسازی و فراز و فرودهای آتی، مسیر مطالعه و بررسی‌های شخصیت وی را





ناموزون ساخته است.

آنچه بیش از همه در این پژوهش بدان عنایت شده است، به دست دادنِ بحثی رجالی و ترجمه‌ای صحیح از جابر، و زدودن غبار ابهام و بسا اتهام از ساحتِ وی بوده است؛ چه رویکردها و داوری‌های ناهمگونی از او، در تصفح کتب رجالی رخ می‌نماید. در این نوشتار، بیشتر به آرا و داوری‌های دانشوران شیعی پرداخته شده است، اما در انتها به حوزه رجالی عامه و نظریه‌های آنان درباره وی نظری افکنده شده است. سعی بر آن است تا در این معرکه‌آرا با بررسی نظرات عرضه شده، نتیجه‌ای مقبول دست دهد.

مهم‌ترین سخنان طرح شده درباره جابر بن یزید بدین قرار است:

۱. نجاشی (ره) در کتاب رجال خود، جابر را تضعیف کرده و به کاستی و اختلاط منقولات فقهی (حلال و حرام) او معتقد است:

روی عنه جماعة غمز فيهم وضعفوا... و كان في نفسه مختلطا... و قل ما يورد

عنه شيء في الحلال والحرام.^۱

۲. در کتاب کشی در ذیل نام جابر، دو دسته روایات آمده که پاره‌ای از آنها به مدح، و

شعبه‌ای دیگر به قدحش نظر دارند.^۲

۳. ابن غضائری هم علی‌رغم آنکه بیشترین روشش جرح راویان است، درباره جابر

می‌گوید:

إنه كان ثقة في نفسه، و جُلُّ من روی عنه ضعيف.^۳

۴. شیخ مفید (ره) در رساله‌العديدية می‌نویسد:

إنه من الفقهاء الذين لا مطعن فيهم، و لا طريق إلى ذم واحد منهم.^۴

۵. شیخ طوسی (ره)، وی را صاحب اصلی از اصول اربعه‌ای دانست.^۵

۱. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. رجال الكشي، ج ۲، ص ۷۸۰.

۳. خلاصة الاقوال، ص ۳۵.

۴. الرد على أهل العدد والرؤية، مجموعة مصنفات شيخ مفيد، ج ۹، ص ۲۵-۳۵.

۵. الفهرست، ص ۷۳.



۶. مرحوم ابن شهر آشوب، وی را از خواص اصحاب حضرت صادق (ع) شمرده و باب علم امام باقر (ع) می داندش و می نگارد:

إِنَّهُ مِنْ خَوَاصِّ الصَّادِقِ (ع)، وَ أَنَّهُ بَابُ لَأَبِي جَعْفَرِ (ع)، وَ الْمُرَادُ أَنَّهُ بَابُ لِعِلْمِهِ (ع).^۶

۷. علامه حلی (ره) نیز، اثباتاً و یا نفیاً بدو نپرداخته و تنها به ثبت نامش بسنده کرده

است.^۷

معرفی اجمالی جابر

بر اساس نقل نجاشی (ره) نام وی جابر بن یزید و کنیه اش ابو عبدالله، ابو محمد، و ابو زید بوده است که بیشتر به ابو عبدالله مشهور است.

جعفه نام قبیله ای در عرب است و جعفی بدان قبیله، منسوب است. قبیله جابر در (عام الوفود) به اسلام گروید.

وی از اصحاب صادقین (ع) بوده، از تابعان به شمار می آید.^۸

شخصیت و مرتبه جابر در آینه روایات

۱. عن عبدالله بن الفضل الهاشمي، قال: كنت عند الصادق، جعفر بن محمد (ع) إذ دخل مفضل بن عمر، فلما بصر به ضحك إليه، ثم قال: إلیّ یا مفضل! ... فقال: یا بن رسول الله (ص) فما منزلة جابر بن یزید عنکم؟

قال: «منزل سلمان من رسول الله (ص)».^۹

۲. عن زیاد بن ابي الحلال، قال: اختلف أصحابنا في احاديث جابر الجعفي، فقلت: انا

اسأل ابا عبدالله (ع). فلما دخلت ابتداني، فقال: «رحم الله جابر الجعفي كان يصدق علينا».^{۱۰}

۶. مناقب آل أبي طالب (ع)، ج ۴، ص ۲۸۰.

۷. خلاصة الاقوال، ص ۲۵.

۸. ر.ك: رجال النجاشي، ج ۱، ص ۳۱۴.

۹. الإختصاص، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۹۵.

۱۰. رجال الكشي، ص ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۴۱، ح ۳۱.



٣. عن أبي محمد حسن بن علي الثاني (ع)، قال: «ولد أبو جعفر محمد الباقر... وبوابة جابر بن يزيد الجعفي».^{١١}
٤. عن زياد بن أبي الحلال، قال: إختلف الناس في جابر بن يزيد وأحاديثه وأعاجيبه. قال: فدخلت على أبي عبد الله (ع) وأنا أريد أن أسأله منه، فابتدأني من غير أن أسأله، «رحم الله جابر بن يزيد الجعفي، كان يصدق علينا».^{١٢}
٥. عن أبي جميلة، عن جابر الجعفي، قال: حدثني أبو جعفر (ع) سبعين ألف حديث، لم أجدت بها أحداً أبداً. قال جابر: قلت لأبي جعفر (ع)، جعلت فداك! إنك حملتني وقرأت عظيمًا بما حدثتني به من سرِّكم الذي لا أحدث به أحداً، وربما جاش في صدري حتى يأخذني منه شبيه الجنون. قال: «يا جابر، فإذا كان ذلك، فاخرج إلى الجبان، فاحفر حفيرة، ودل رأسك فيها، ثم قل: حدثني محمد بن علي بكذا وكذا».^{١٣}
٦. عن جابر بن يزيد، قال: حدثني محمد بن علي (ع) بسبعين حديثاً لم أجدت بها أحداً قط، ولا أحدث بها أحداً أبداً، فلما مضى محمد بن علي (ع)، ثقلت على عنقي، وضاق بها صدري، فأتيت أبا عبد الله (ع)، فقلت: جعلت فداك! إن أباك حدثني بسبعين حديثاً لم يخرج مني شيئاً منها، ولا يخرج شيء منها إلى أحد، وأمرني بسترها، وقد ثقلت على عنقي وضاق بها صدري، فما تأمرني.
- فقال: «يا جابر، إذا ضاق بها من ذلك شيء، فاخرج إلى الجبانة، واحفر حفيرة، ثم دل رأسك فيها وقل: حدثني محمد بن علي بكذا وكذا، ثم طمه، فإن الأرض تستر عليك». قال جابر: ففعلت ذلك، فخفض عني ما كنت أجده.^{١٤}
٧. عن أبي جعفر (ع)، قال: «يا جابر، إن الجاحد لصحاب الزمان، كجاحد لرسول الله (ع) في أيامه. إسمع وع». قلت: إذا شئت. قال: «إسمع وع وبلغ إذا انتهت بك رحلتك».^{١٥}

١١. دلائل إمامة، ص ١٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٣٤٥، ح ٣٩.

١٢. بصائر الدرجات، ج ٥، باب ١٠، ص ٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٣٤٠، ح ٣٠.

١٣. الإختصاص، ص ٦٦؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٣٤٠، ح ٣٠.

١٤. الكافي، ج ٨، ص ١٥٧.

١٥. الكافي، ج ٨، ص ١٨، ح ٤.



آنچه از روایات فهمیده می شود ثبات و ژرف ایمانی جابر است که وی را باب علم و محرم راز معصومان، و سینه اش را زمین ایمن و محملی موثق برای اسرارِ ناگفته اهل بیت (ع) ساخته است.

از جمله فصول روایی که حجم کثیری از اخبار را در خود جای داده است، ابوابی است که در آنها، حدیث فهمی و تحمل آنها را مستصعب خوانده است. علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار فصلی را با ۱۱۶ روایت به این موضوع اختصاص داده است.^{۱۶} روایت ذیل نمونه ای از آن بسیار است:

عن شعيب الحداد، قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع)، يقول: «إن حديثنا صعب مستصعب، لا يحتمله إلا ملك مقرب، أو نبي مرسل، أو عبد امتحن الله قلبه للإيمان، أو مدينة حصينة». قال عمر: فقلت لشعيب: يا أبا الحسن، وأى شيء المدينة الحصينة؟ قال: سألت الصادق (ع) عنها، فقال لي: «القلب المجتمع».^{۱۷}

با تامل و درنگ در روایاتی از این دست، و نظر در پیشینه تاریخی شخصیت جابر، می توان وی را - که از خاصان و خلوت نشینان حریم قدس اهل بیت (ع) بوده - مصداق تام «عبد امتحن الله قلبه للإيمان»، و یا «المدينة الحصينة» دانست.

توثیق های رسیده از عامه

پاره ای از هم عصران جابر به وثاقت و مقبولی سخنانش تصریح داشته اند، هر چند که مذهب و روایات نقل شده از جانب جابر را در تعارض و تقابل با آیین خود می دیده اند.

۱. سفیان ثوری - که نزد عامه با تعابیری چون: النقیه، الثقه، العابد، الحجّة، و الإمام ستوده شده - درباره جابر می گوید:

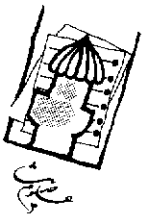
إذا قال جابر: «حدّثنا وأخبرنا»، فذاك.^{۱۸}

همچنین گفته است:

۱۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۲-۲۱۲.

۱۷. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۱.

۱۸. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۶۹.



كان جابر ورعاً في الحديث، ما رأيت أروع في الحديث منه.^{۱۹}

نیز همو در پاسخ به شعبه که می خواست در قدح جابر سخنانی بگوید گفت:

لئن تكلمت في جابر الجعفي لاتكلمن فيك.^{۲۰}

۲. وكيع بن جراح - که از بزرگان عامه و واجد القاب الحافظ، الثقة و أحد الاعلام، در

کتاب های رجالی اهل سنت است - می گوید:

مهما شككتم في شيء، فلا تشكوا في أن جابر ثقة.^{۲۱}

۳. زهير بن معاوية كوفي - که شخصیتی علمی و موثق در میان عامه به شمار می آید -

درباره جابر چنین گفته است:

كان إذا قال: «سمعت، أو سألت»، فهو من أصدق الناس.^{۲۲}

توثیقات بزرگان شیعه درباره جابر

۱. کشی (ره) در کتاب رجال، پس از نقل روایتی با اسناد صحیح درباره جابر که:

عن زياد بن أبي الحلال، عن أبي عبدالله (ع): «رحم الله جابراً كان يصدق علينا».^{۲۳}

می گوید:

روی عن سفیان الثوري، أنه قال: جابر الجعفي صدوق في الحديث، إلا أنه كان

يتشيع. و حکى عنه، أنه قال: ما رأيت أروع بالحديث من جابر.^{۲۴}

همو پس از نقل این سخن که «جابر هفتاد هزار حدیث، حفظ داشته و بر کسی باز نگفته

است» می گوید:

إنه أحياناً قد يضيّق صدره بما يحتمل من الأسرار، فيامرّه (ع) ان يلجأ إلى الجبل،

۱۹. تاريخ الإسلام، ج ۶، ص ۶۰-۵۹.

۲۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۴۲۴.

۲۱. الكاشف للذهبي، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۳۳۶۸.

۲۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲۳. بصائر الدرجات، ج ۵، باب ۱۰، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۶۹، ح ۲۰.

۲۴. رجال الكشي، ج ۲، ص ۷۷۹.



او الصحراء، و بنفس عن نفسه بالحديث، لا إلى أحد. ۲۵

و نیز دیگر بار کشی در ترجمه یونس بن الفضل بن شاذان می نگارد:

إنّ يونس حجّ أربعاً وخمسين حجّة واعتمر أربعاً وخمسين عمرة، و كتب الف جلد ردّاً على المخالفين ... و يقال: إنتهى علم الأئمة (ع) إلى أربعة نفر، أولهم سلمان، والثاني جابر ... ۲۶

۲. مرحوم شیخ مفید در بحث خود درباره این روایت که:

إنّ شهر رمضان، شهر من شهور السنة، يكون تسعة وعشرين يوماً و يكون ثلاثين يوماً، ۲۷

می گوید:

راویان این خبر، همه از فقیهان اصحاب صادقین و حضرت کاظم و امام رضا (ع) هستند.

سپس آنان را بدین اوصاف می ستایید:

فهم ... الاعلام الرؤساء، الماخوذ عنهم الخلال و الحرام و الفتيا و الاحكام، الذين لا يطعن عليهم، و لا طريق إلى ذمّ واحد منهم، و هم اصحاب الاصول المدوّنة و المصنفات المشهورة، و كلاً قد اجمعوا نقلًا و عملاً. ۲۸

و پس از این جمله ها، در نام بردن راویان حدیث پیشگفته، به جابر بن یزید هم اشاره می کند.

۳. علامه حلی (ره) در خلاصه الاقوال، در این باره از قول ابن غضائری می نویسد:

إنّه ثقة في نفسه. ۲۹

کتاب ها و نگارش های منسوب به جابر

۱. اصل؛ همان طور که در صدر بحث قلمی شد، شیخ طوسی (ره)، جابر را یکی از

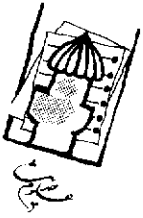
۲۵. رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۸۰.

۲۶. رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۸۰.

۲۷. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۷، ح ۳.

۲۸. الردّ علی اهل العدد و الرؤیة، چاپ شده در مجموعه مصنفات شیخ مفید، ج ۹، ص ۲۵-۳۵.

۲۹. خلاصه الاقوال، ص ۲۵.



صاحبان اصول اربعمأة دانسته و در الفهرست چنین آورده است :

إِنَّه تابعي، اسند^{۳۰} عنه وله أصل. ۳۱

۲. التفسیر؛ نجاشی (ره) می نگارد :

وله كتب، ومنها التفسیر، و روی هذه النسخة احمد بن محمد بن سعيد، عن جعفر بن عبدالله، الحمدي، عن يحيى بن جندب الزارع، عن عمر بن شمر، عن جابر. ۳۲

از مؤیدات دیگر این سخن، روایت زیر است :

عن مفضل بن عمر قال : سألت ابا عبدالله (ع) عن تفسير جابر؟ فقال : « لا تحددت به السفلة فيذيعوه ». ۳۳

۳. النوادر؛ نجاشی (ره) كتاب النوادر را از وی می داند. ۳۴

زراری نیز در رساله اش درباره آل اعمین می گوید :

كتاب جابر الجعفي، حدثني به خال ابي ابو العباس الرزاز، عن القاسم بن الربيع، عن ابي سنان، عن عمار، عن منخل، عن جابر، و عن يحيى بن زكريا، عن ابن سنان، عن عمار، عن منخل، عن جابر. ۳۵

كتاب های دیگری نیز به جابر نسبت داده شده است. نجاشی (ره) می گوید :

وله كتاب الجمل، و كتاب الصفيين و كتاب النهروان و كتاب مقتل امير المؤمنين (ع) و كتاب مقتل الحسين (ع). ۳۶

۳۰. در دانش مصطلح الحديث تعبير «اسند عنه» نظر به منزلت نيكويِ راوي داشته، بر وثاقتش دلالت می کند. ر. ك: الرواشح السماوية، ص ۶۵.

۳۱. الفهرست، ص ۷۳.

۳۲. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳۳. رجال الكشي، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳۴. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳۵. شرح رسالة ابي غالب الزراري، ص ۵۸.

۳۶. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۱۴.



بیان و تحلیل خبر رسیده در قدح جابر

در میان شمار بسیار اخباری که درباره جابر آمده است، تنها یکی در وی طعن می افکند. و آن، روایتی است که کشی (ره) در کتاب رجالش آورده است.

عن زرارة، قال: سألت أبا عبد الله (ع)، عن أحاديث جابر، فقال: «ما رأيت عند

أبي قط إلا مرة واحدة، وما دخل علي قط».^{۳۷}

هر چند، واحد بودن این خبر، و نیز حجم کثیر روایات در کفه دیگر، توان تعارض و تقابل را از این تک خبر می ستاند، لیک با فرض صدور، می سزد که این معنا را در عداد تأویل دانست، و نه حکم به ظاهر روایت. آیه الله خوبی (ره) را باور این است که:

إن الرواية محمولة على نحو من التورية.^{۳۸}

و نیز می توان پای این احتمال را در میان آورد که، بسا فضایی ویژه زمانی یا مکانی پرسش زرارة، چنین پاسخی را می طلبیده است. به علاوه، روایات بسیاری که جابر مستقیم و مخاطبانه از امام باقر (ع) نقل کرده است، با عبارت «ما رأيت عند أبي قط إلا مرة واحدة» تناسب و هم خوانی ندارد. همچنین احادیث او از حضرت صادق (ع) گرچه در مقایسه با روایات نقل کرده از حضرت باقر (ع) کم تر است، اما با جمله «وما دخل علي قط»، قابل جمع نیست.

روایاتی از این دست که به جهت توریه و فرافکنی و نیز مصلحت حال راوی بیان شده است، در متون حدیثی بسیار بوده، حتی درباره روایانی که در وثاقتشان تردیدی نیست، هم آمده است؛ بسا آنچه درباره مفضل بن عمر رسیده است:

عن إسماعيل بن جابر، قال: قال أبو عبد الله (ع): «إئت المفضل، و قل له: يا

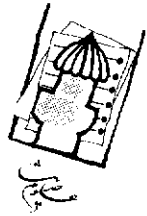
كافر، يا مشرك، ما تريد إلى إبنی؟ تريد أن تقتله؟».^{۳۹}

البته وجه صدور این روایت معلوم است و نمی توان با تکیه بر ظهور آن، کفر و شرك

۳۷. رجال الكشي، ج ۲، ص ۴۳۶.

۳۸. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۴۴.

۳۹. رجال الكشي، ج ۲، ص ۸۱۳.



مفضل را استنباط کرد.

اختناق سیاسی و هراس آفرینی که همواره از جانب ستم‌پیشگان، سایه منحوسش بر قامت اهل بیت (ع) و صحابیانشان افکنده شده بود، صدور چنین سخنانِ توره‌آمیزی را روا می‌داشت، تا شاید دفع ضرر و منع خطری کند؛ لذا بر عهده حدیث پژوهان است تا در کاوش‌های خود، با ژرف‌اندیشی و احاطه بر فضای صدور حدیث، حقیقت را باز شناسند و غبار ابهام را بنشانند. به هر روی، با نظر در آنچه که تاکنون قلمی شد، مسلم می‌داریم که هرگز نمی‌توان با استناد و تکیه بر روایتی واحد - که در مقام بیان واقع هم نبوده است -، حکم به عدم وثاقت کسی چون جابر کرد.

بررسی ادله تضعیف جابر در بیان نجاشی

در میان رجال پژوهان، نجاشی (ره) او را ضعیف خوانده و دلایلی چند هم بر ادعای خویش نشانده است. اینک به ذکر این دلایل و بررسی و نقد آنها می‌پردازیم:

یکم. وی در کتاب رجال خود، یکی از مواردی که قوت و وثاقت جابر را کاسته و فرو ریخته است، چنین می‌داند:

روی عنه جماعة غمز فيهم، وضعفوا، منهم: عمرو بن شمر، و مفضل بن صالح، و منخل بن جميل و يوسف بن يعقوب.^{۴۰}

این کلام نجاشی (ره) با آنچه از شیخ مفید (ره) در بحث توثیقات آوردیم، تقابلی بین دارد. به علاوه، مگر می‌توان به حکم کلی، هر غمزی را موجب و دلیل سلب وثاقت راوی، و یا نفی و حذف حجیت روایاتش دانست؟ اگر چنان کنیم، بسیاری از ثقات و بزرگان روایت، بسان برید، ابو بصیر، حمران، محمد بن مسلم و پاره‌ای دیگر، مجروح و مطعون بوده، خود و روایاتشان از حوزه اعتماد بیرون خواهند شد؛ زیرا عده‌ای که ناقل روایات این بزرگان بوده‌اند، پریشان حال و غمز آلوده هستند.

همچنین، اگر افرادی ضعیف و ناموثق، از شخصی موثق روایتی نقل کنند، ضرری بر



وثاقت معتمد نژده، وی را نا امین نمی کند. از سوی دیگر، هر چند بپذیریم که ضعیفانی^{۴۱} از جابر نقل کرده اند، چرا این نقل ضعیفان را علت ناموثق بودن وی بدانیم، با آنکه می دانیم، اخبار بسیار دیگری نیز هست که خیل کثیر موجهان و موثقان از جابر، نقل کرده اند. از طرفی، این دو پاره، با هم کاملاً نابرابر و غیر قابل قیاس بوده، تعداد نقل های سالم و محکم، بسیار بیشتر از دسته دیگر است.

دوم . نجاشی (ره) گفته است :

و كان في نفسه مختلطاً، و كان شيخنا ابو عبدالله، محمد بن محمد بن محمد بن نعمان (ره) ينشدنا أشعاراً كثيرة في معناه، يدل على الاختلاط، و ليس هذا موضعاً لذكرها. ۴۲

اینکه در زمانی خاص، آن هم به عللی اخص، جابر در سیمای مجانبین رخ کرد و چنان کرد که می کنند، تردیدی نداریم و در ادامه سخن به ذکر و بررسی اخبار آن خواهیم پرداخت؛ لیکن سخن مرحوم نجاشی (کان فی نفسه مختلطاً) بنای ادعایی است، بی تکیه بر عماد دلیل، و بسا که تسامح و کم ذوقی در تعبیر باشد؛ چه شنیدن چند بیت شعر که نظر به پریشان حالی دارد، توجیهی وجیه برای این سهو تعبیر نخواهد بود.

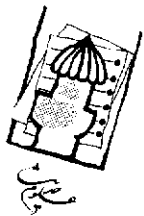
رجال پژوه معاصر، آیه الله داورى، درباره این کلام نجاشی می گوید :

أنا لم نعرف وجهاً لقوله «و كان في نفسه مختلطاً»، و لم يذكر ما يدل عليه؛ نعم لعل منشأ نسبة التخليط إليه قوله «و روى عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا»، بل كيف يعرف كونه مختلطاً، إذا كان الرواة عنه ضعفاء، و نحن لانريد أن نتعرض على الشهادة؛ فلفلّ النجاشى اعتمد على مبادي و مقدمات لم تصل إلينا، و إنما الغرض هو الإشارة إلى هذه الملاحظة، و إلا فكلام نجاشى لم نعرف وجهه. ۴۳

۴۱ . آیه الله سید محمدعلی موحد ابطحی - سلمه الله - در کتاب تهذیب المقال، رای نجاشی را در ضعیف خواندن عمر بن شمر، مفضل و دیگرانی که از جابر نقل کرده اند، مقبول و تام ندانسته، آن را نوعی اتهام و ناشی از علل سیاسی و تشیع آن راویان می داند (ج ۵، ص ۸۲-۹۲).

۴۲ . رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۴۳ . اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ص ۵۱۲.



در تهنیذ المقال هم درباره رأی نجاشی آمده است :

والعجب من استناد النجاشی بأشعار ینشدها شیخه مع ذلك وإهماله الروایات
التي رواها و سائر المشائخ كالكلینی، والصدوق، والشیخ، و من سبق ذكر
روایاتهم في مدحه. ۴۴

سوم . نجاشی (ره) در ادامه می نگارد :

و قلّ ما یورد عنه شيء في الحلال والحرام. ۴۵

کم نقلی روایات فقهی (حلال و حرام) دلیلی بر عدم قوّت راوی نیست . به علاوه ، کم
تعداد بودن روایات فقهی در کارنامه جابر ، در سنجش و قیاس با موضوعات بسیار دیگری
است که وی نقلشان کرده است ؛ موضوعاتی بسان تفسیر ، معارف ، توحید ، امامت و غیره .
و بسا که کلام نجاشی ، صرفاً اخباری باشد از محتوا و درونه روایات جابر ، و نه دلیل ناموثق
بودن و یا کم ارزش دانستن روایاتش .

جابر و تشبیه جنون

پیش از بسط کلام در این قسمت ، می سزد که تذکر دهیم ، آنچه از مجموع روایات ، برآمدنی
است که جابر مجنون نبوده ، بلکه خویش را مجنون می نمایانده است . این خطا - که از صد
صواب اولی تر بود - ، در واقع ، مأموریت جابر و گریز و رهیدن از فتنه و توطئه های سیاسی
عصر خویش بوده است . آنچه در پی می آید ، اخبار رسیده در این باب است :

۱ . عن عبد الحمید بن ابي العلاء ، قال : دخلت المسجد حين قتل الولید ، فاذا الناس
مجتمعون . قال : فاتیتهم ، فاذا جابر الجعفی علیه عمامة خزّ حمراء ، واذا هو یقول : حدثني
وصي الأوصیاء ، و وارث علم الانبیاء ، محمد بن علی (ع) . قال : فقال الناس : جنّ جابر ،
جنّ جابر. ۴۶

۲ . علي بن عبدالله قال : خرج جابر ذات يوم و علی رأسه قوصرة ، راكباً قصبه حتّى مرّ

۴۴ . تهنیذ المقال ، ج ۵ ، ص ۹۳ .

۴۵ . رجال النجاشی ، ج ۱ ، ص ۳۱۴ .

۴۶ . رجال الكشي ، ج ۲ ، ص ۴۳۷ .



على سلك الكوفة، فجعل الناس يقولون: جنّ جابر، جنّ جابر، فلبثنا بعد ذلك أياماً، فاذا كتاب هشام قد جاء بحمله اليه، فسأل عنه الأمير، فشهدوا عنده أنّه قد اختلط، وكتب بذلك إلى هشام، فلم يعرض له. ثمّ رجع إلى ما كان من حاله الأوّل. ٤٧

٣. عن نعمان بن بشير قال: كنت مزاملاً لجابر بن يزيد، فلما ان كُنّا بالمدينة دخل على أبي جعفر (ع)، فودّعه وخرج من عنده وهو مسرور، حتى وردنا الأخرجة، أوّل منزل، نعدل من فيد^{٤٨} إلى المدينة يوم الجمعة، فصلينا الزوال، فلما نهض بنا البعير، وإذا برجل طوال آدم، معه كتاب، فناوله جابر فتناوله، فقبّله ووضع على عينيه، وإذا هو من محمّد بن علي (ع) إلى جابر بن يزيد، وعليه طين أسود رطب، فقال له: متى عهدك بسيدي؟ فقال: الساعة. فقال: قبل الصلاة أو بعد الصلاة؟ فقال: بعد الصلاة. ففكّ الخاتم وأقبل يقرؤه، ويقبض وجهه حتى أتى على آخره. ثمّ أمسك الكتاب، فما رأته ضاحكاً ولا مسروراً حتى وافى الكوفة؛ فلما وافينا الكوفة ليلاً، بتّ ليلتي، فلما أصبحت أتيتّه إعظماً له، فوجدته قد خرج عليّ، وفي عنقه كعاب قد علّقها وقد ركب قصبه، وهو يقول: أجد منصور بن جمهور أميراً غير مأمور، وأبياتاً من نحو هذا. فنظر في وجهي ونظرت في وجهه، فلم يقل لي شيئاً ولم أقل له. وأقبلت أبكي لما رأته. واجتمع عليّ وعليه الصبيان والثاني، وجاء حتى دخل الرحبة. وأقبل يدور مع الصبيان والناس يقولون: (جنّ جابر بن يزيد، جنّ). فوالله ما مضت الايام حتى ورد كتاب هشام بن عبد الملك إلى واليه: (ان أنظر رجلاً يقال له: جابر بن يزيد الجعفي، فاضرب عنقه، وابعث إلى برأسه).

فالتفت إلى جلسائه، فقال لهم: من جابر بن يزيد الجعفي؟ قالوا: اصلحك الله، كان رجلاً له علم وفضل وحديث، وحيج فجنّ، وهو ذا في الرحبة مع الصبيان، على القصب يلعب معهم. قال فاشرف عليه، فاذا هو مع الصبيان يلعب على القصب.

فقال: الحمد لله الذي عافاني من قتله، قال ولم تمض الايام حتى دخل منصور بن جمهور

الكوفة، وصنّع ما كان يقول جابر. ٤٩

٤٧. رجال الكشي، ج ٢، ص ٤٤٣.

٤٨. فيد: نصف طريق الحاج من الكوفة إلى مكة (معجم البلدان، ج ٤، ص ٢٨٢).

٤٩. الكافي، ج ١، ص ٣٩٦، ح ٩٧.



۴. عن عمرو بن شمر قال: جاء العلاء بن يزيد رجل من جعفي. قال: خرجت مع جابر لما طلبه هشام حتى انتهى إلى السواد، قال: فيينا نحن قعود، وراعي قريب منا، إذا لفتت نعجة من شاته إلى حمل، فضحك جابر، فقلت له: ما يضحك، يا أبا محمد؟ قال: إن هذه النعجة دعت حملها فلم يجي. فقالت له: تنح عن ذلك الموضع فإن الذئب عام أول أخذ أخاك منه. فقلت: لأعلمن حقيّة هذا أو كذبه، فجئت إلى الراعي، فقلت له: يا راعي، تبيني هذا الحمل. قال فقال: لا. فقلت ولم؟ قال: لأن أمّه اقوة شاة في الغنم وأغرّز هادرة، وكان الذئب أخذ حملها عند عام الأول من ذلك الموضع، فما رجع لبنها حتى وضعت هذا، فدرّت. فقلت: صدق. ثمّ آقبلنا، فلمّا صرت على جسر الكوفة نظرت إلى رجل معه خاتم ياقوت. فقال له: يا فلان، خاتمك هذا البراق أرنيه. قال: فخلعه، فاعطاه، فلمّا صار في يده رمى به في الفرات. قال الآخر ما صنعت؟ قال: تحبّ أن تأخذه؟ قال: نعم. فقال بيده إلى الماء، فأقبل الماء يعلوه بعضه على بعض حتى إذا قرب تناوله وأخذه.^{۵۰}

جابر و بیکان های تهمت آلود

نزدیکی و مصاحبت ویژه جابر با معصومان عصر خویش (ع)، و نقل روایات ناب شیعی و چیرگی وی بر آموزه های مذهب و ویژگی های دیگر، موجب شد تا بیکان های تهمت آلود پاره ای از علمای اهل سنت، به سوی جابر نشانه رود. آنها وی را در کتب رجالی خویش مخدوش و مجروح جلوه دادند؛ اما چنان که معلوم است، این رویکرد نه تنها درباره جابر، بلکه بسیاری از بزرگان و ثقات رجال تشیع را هم در بر می گیرد و باعث کاهش قوت آن شخص بوده، که حکایت از احتشام و اعتبار والای وی در دیانت شیعی دارد.

پس، چنان نیست که بتوان تضعیفات عامّه را به نحو تمام پذیرفت و آن را ملاک نهایی ضعف، جرح، و حتی قوت محسوب کرد. چه بسیار افرادی در کتب عامه، معتبر و فریه شده اند، با آنکه در حقیقت، از سران تحریف دین، و مناقب تراشان و حدیث بافان بوده اند. و در مقابل، بسا کسانی که در میان رجال حدیث اهل سنت، کوچک و کم ارزش انگاشته شده اند، با آنکه از اعظام مفاخر شیعه هستند. بنابر این، بعید نمی نماید، که در بازشناسی



رجال صحیح از سقیم، به این کلید طلایی نگاهی داشته باشیم که:
خُذْهُ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ.

باری، چنان که گفتیم، جایگاه بلند جابر در تشیع، و نیز پر برگ و باری دفتر نقل روایاتش، و خصایص دیگر، موجب شده است که عامه، وی را به اصناف اتهامات و آویزه های دروغین بیالایند؛ لکن - باز همان گونه که آوردیم -، روشن است که در این آسمان پوشیده از ابرهای نیرنگ، که هر خلاق، به عمد، باران های جعل و تهمت و تزویر می باراند، هویت و درونه حقیقی کسانی مانند جابر بن یزید، نیک نمود دارد، و رضایت ذهن و نتیجه مندی پژوهش های پژوهندگان راست اندیشه را به نیکویی برمی آورد.

پاره ای از این طعن ها بدین قرارند:

۱. او سبایی، از اصحاب عبدالله بن سبا و دروغگوست.

سمعانی در این باره می نگارد:

كان سبائياً من اصحاب عبدالله بن سبا، و كان يقول: إنَّ عليّاً يرجع إلى الدنيا. ۵۱

۲. وی شخصی دروغ پرداز است.

ذهبی نیز می نویسد:

لحمیدی عن سفیان: سمعت رجلاً سال جابراً الجعفی عن قوله (فَلَنْ أُبْرَحَ

الأرضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ...) قال: لم یجیء تأویلها. قال سفیان:

كذب. قلت و ما اراد بها؟ قال: الرافضة تقول: إنَّ عليّاً في السماء لا یرج مع

من یرج مع من ولده حتى یأذن مناد من السماء: أخرجوا مع فلان. یقول جابر:

هذا تأویل هذا. لا تروی عنی، كان یؤمن بالرجعة، كذب، بل كانوا إخوة

یوسف. و قال ابن حبان: كان سبائياً من اصحاب عبدالله بن سبا، كان یقول:

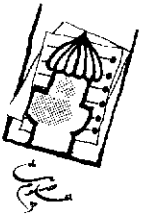
إنَّ عليّاً یرجع إلى الدنيا. و قال ابن عدی: عامّة ما قدفوه به أنّه كان یؤمن

بالرجعة. ۵۲

و نیز آورده اند که:

۵۱. الانساب، السمعی، ج ۲، ص ۶۸.

۵۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۳.



قال أبو يحيى الحماني: سمعت أبا حنيفة يقول: ما رأيت أفضل من عطاء، ولا أكذب من جابر الجعفي، ما أتته بشيء إلا جاءني فيه بحديث، و زعم أن عنده كذا وكذا ألف حديث لم يظهرها. ۵۳

۳. وی احادیث غریب و دور از ذهنی را نقل کرده است.
ذهبی در میزان الاعتدال از قول شافعی چنین آورده است:

سمعت سفیان، سمعت من جابر الجعفي كلاماً بادرته، خفت ان يقع علينا السقف. ۵۴

آنچه آمد، پاره ای از آرای عتاب آلود و سیاسی اهل سنت درباره جابر بود. ما این گفتارها و تنیده های عنکبوتانه را نقدناکرده، گذاشته و می گذریم.

طبقه جابر

چنان که در کتب حال نگاری قلمی شده است، جابر تابعی بوده و از بعضی صحابیان و بزرگان تابعان روایت می کند.

جابر از حضرت زینب (ع)، خطبه فدکیه حضرت صدیقه طاهره را نقل می کند. سند این روایت چنین است:

قد روی شيخنا الصدوق بإسناده إلى إسماعيل بن مهران، عن أحمد بن محمد عن جابر، عن زينب بنت علي (ع)، قالت: قالت فاطمة (ع) في خطبتها في معنى فذك: لله فيكم عهد قدمه إليكم، و بقیة استخلفها عليكم، كتاب الله، بيّنة بصائره و آي منكشفة سرائره، و برهان متجلية ظواهره ... ۵۵

وی همچنین، از امام سجاده (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت می کند. شیخ مفید (ره) می نگارد:

و كان جابر بن يزيد الجعفي إذا روی عن محمد بن علي (ع) شيئاً، قال: حدثني

۵۳. طبقات الحفاظ، ص ۴۶ و ۸۸، في عطاء عن أبي حنيفة.

۵۴. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۸.

۵۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۱۷۵۴.



وصی الاوصیاء، و وارث علم الانبیاء محمد بن علی بن الحسین (ع). ۵۶

شیخ طوسی (ره) نیز در اصحاب باقر (ع) می نویسد:

جابر بن یزید بن الحارث بن عبد یغوث الجعفی، توفی سنة ثمان و عشرين و مائة، علی ما ذكره ابن حنبل. ۵۷

و نیز می نگارد:

جابر بن یزید ابو عبد الله الجعفی، تابعی، اسند عنه، روی عنهما (ع). ۵۸

وی همچنین از بزرگانی چون: جابر بن عبد الله انصاری، ابو طفیل، حارث بن مسلم، و نیز ابن سابط مکی نقل می کند.

وفات جابر

نظرهای گوناگونی در تاریخ وفات جابر بن یزید گفته شده است. شیخ طوسی (ره) می نویسد:

وفي سنة ثمان و عشرين و مائة، علی ما ذكره ابن حنبل. ۵۹

همو می نگارد:

و قال یحیی بن معین: مات سنة اثنتين و ثلاثين و مائة. ۶۰

از مفضل بن صالح هم رسیده که گفت:

مات سنة. ۶۱

ذهبی می نویسد:

مات جابر سنة سبع و ستين و مائة. ۶۲

۵۶. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۶۰.

۵۷. الفهرست، ص ۱۱۱.

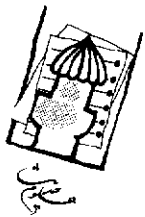
۵۸. همان، ص ۱۶۳.

۵۹. همان، ص ۱۶۲.

۶۰. همان.

۶۱. تهذیب المقال، ج ۵، ص ۶۸.

۶۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۴.



هر کدام از سه نظر اول (سال ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲ ق) نزدیک به واقع و پذیرفتنی است؛ چرا که بر اساس باور نجاشی (ره) وی در زمان امامت حضرت صادق (ع) در گذشته و آن بزرگوار، به سال (۸۱ یا ۸۲ ق) متولد شده و در سال ۱۱۴ ق، به امامت رسیده و در ۱۴۸ ق، شهید شده است. پس، جابر حدود بیست سال قبل از شهادت امام جعفر صادق (ع) در گذشته است. قول چهارم، یعنی سال ۱۶۷ ق، به هیچ روی صحیح نیست؛ زیرا با این گمان، وی در عصر حضرت کاظم (ع) نیز زیسته و از ایشان روایت هم کرده است، با آنکه حضرت در سال ۱۲۸ ق، دیده به جهان گشوده، و هیچ کس جابر را در شمار اصحاب امام کاظم (ع) نیاورده است. ۶۴

در پایان، یادکرد این نکته بایسته می نماید، که آنچه در این نوشتار قلمی شد، انگاشته ها و برداشت هایی از گفتار و آرای شرح حال نگاران پیشین و پسین، درباره شخصیت جابر بن یزید جعفی بود. نگارنده بر این باور است که نوشته حاضر را بیش از این، گفتنی ها و افزودنی های نقدآمیز می یزید. امید است در آینده نه چندان دور، از جانب دست اندرکاران تحقیق و پژوهش، این مهم سامان یابد. این نوشتار بر آن بود که ترجمه موجود از جابر بن یزید را نیازمند نگاهی نوین و دوباره اندیشی، و نیز موضوعی نگریستنی و بررسیدنی معرفی کند.

جمع و تدوین مسند جابر بن یزید نیز مهمی است که نگارنده، آن را آغاز کرده و توفیق انجامش را از لطیف رحیم درخواه است.

